

بنام آنکه جان را فکرت آموخت

صد و فرمان مشروطیت در ۱۶ جمادی الاخری ۱۳۲۴ ق ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ ش. حادثه ای که دستماندگی صیدین ساکک و آن قدر داریم. از عهد خداوندی بزرگ جستجی تاریخ معاصر ایران است این خداوند، برای نخستین بار در کشور تاریخ ایران این ضمنی ها را سلطنت مطلقه و حاکمیت مستبد و تحکیم حکومت بی قید و شرط، بر فرمانروایی مشروط و مقید قانون و ذعان بقضای مردم تعیین سرزشت خویش میگرداشت و در عرصه سیاست داخلی، راههای مشارکت سیاسی، نظارت بر اداره کشور، آزادی و توسعه اقتصادی، و در پهنه سیاست خارجی، میسر غریت و بنامه ریزی برای یابی ایران این از سلطه و برپای جنبی بر مقتضات کشور و یابی از وابستگی به بیگانه و بر روی مردم ایران کشور. بنیاد محترم وزیران تاریخ ۱۳۱۶ و ۸۱ با غایت به جایگاه جسته و بنیادین مشروطیت، در تحول کامل حیات سیاسی فکری اجتماعی جامعه ایران، علمی مضبوطی از تئوری های علوم تحقیقات فناوری، فرهنگ ارشاد اسلامی، آموزش پرورش وزارت کشور و فرهنگ با تشکیک مساعی و تشکیل نهادی در وزارت علوم تحقیقات فناوری، به بنامه ریزی و تمهید مقتضات مردم بزرگداشت کیصیدین ساکک و مشروطیت ایران پرداخته، هر کدام به اجرای بنامه ریزی خاص برای تحقیق این نعم سادت کنند. بنابر همان مضبوط با تصویب بزرگداشت، با توجه به تجربه امکانات جایگاه ریشه دار دانشگاه تهران در نظام آموزش عالی کشور، مسئولیت انجام بنامه ریزی این دانشگاه و گذار کردن کیت پودشی بهایش در دانشگاه تهران، بر آن شده تا ضمن بنامه ریزی شایسته برای برگزاری بهایش کیصیدین ساکک و مشروطیت، به چاپ نشر پنجمی از میراث مکتوب مشروطه ایران به ویژه برخی از روزنامه های مشهور برجسته عصر مشروطیت بپردازد. انگیزه و اعتقاد کیت پودشی برای راندن این پشیناوان بود که با تجدید چاپ نشر این آثار و حیات این میراث فرهنگی تاریخی، اقرون بر آن که آنها از گذر زمان و تطاول ایام مصون بمانند، بهر مطالعات تاریخی و زمینه سازی پژوهشگران تاریخ معاصر ایران، به این مناسبت اندیشه که کتابخانه ای کشور با گزافی از نابودی آنجا را به دولتی در دسترس تحقان قدری دهند، مجاز تر خواهد شد.

پس از تصویب بنامه ریزی پشیناوان دانشگاه تهران، توسط ساد بزرگداشت کیصیدین ساکک و مشروطیت ایران، کیت علمی بهایش مقتضات تجدید چاپ نشر شماری از روزنامه ها متون منابع خط عصر مشروطه را فراهم آورد. با آماده شدن تعدادی از روزنامه های مشهور محکم و در مشروطه برای انتشار اکنون جای خرسندی است که در کنار بهایش بین المللی مشروطه پنجمی از میراث تاریخی ایران معاصر نیز در اختیار اصحاب فرهنگ و تاریخ و اندیشه قرار میگیرد.

کیت پودشی ساد بزرگداشت کیصیدین ساکک و مشروطیت

روزنامه کوکب دری سال سوم ۱۲۸۶، شماره ۴۰-۱؛ سال ۱۲۸۷، شماره ۱۳-۱/ مجری مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی؛ [برای] کمیته پژوهشی ستاد یکصدمین سالگرد مشروطیت، دانشگاه تهران؛ مقدمه: محمدابراهیم باستانی پاریزی. -- تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۴.

ISBN:964-8168-12-1: ۱۰۰۰۰۰ ریال

۴۲۴ ص.

سال اول و دوم تحت عنوان روزنامه نوروز منتشر شده است.

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. کوکب دری (روزنامه). ۲. نشریات ادواری فارسی. الف. باستانی پاریزی، محمدابراهیم، ۱۳۰۴. ب. مقدمه نویس. ب. مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی. ج. ستاد بزرگداشت یکصدمین سالگرد مشروطیت، کمیته پژوهشی. د. دانشگاه تهران. مؤسسه انتشارات و چاپ.

ک ۸۷ ف ۲ / ۹۵ AP ۵۹

۸۴-۱۱۱۶۱ م

کتابخانه ملی ایران

روزنامه کوکب دری

تهران - سال دوم و سوم (اول و دوم)

کمیته پژوهشی ستاد بزرگداشت یکصدمین سالگرد مشروطیت، دانشگاه تهران

ناشر: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران

مجری: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی

مقدمه: محمدابراهیم باستانی پاریزی

مدیر فنی: صادق حیدری نیا

گروه تهیه نمایه و آماده سازی: فاطمه فریدی مجید، اکبر عباس زاده، زهرا باصری و کلثوم اباذری

لیتوگرافی: ترمه

چاپ و صحافی: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران

تجدید چاپ: نوبت نخست - تهران، ۱۳۸۴

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

تمام حقوق این اثر برای ستاد بزرگداشت مشروطیت محفوظ است.

ستاره‌ای درخشان، در آسمان مشروطیت ایران

در یکی از سفرهای اروپائی مظفرالدین شاه، روایتی داریم از بازدید شاه از آسیای پوتسدام. مخبرالسلطنه هدایت در خاطرات خود می‌نویسد: «... در پوتسدام به قافله رسیدم. شاه را در عمارت ایضی منزل داده بودند. حال، بهار است و شاه از گرما شکایت دارند... پوتسدام محل تفرج سلاطین پروس بوده است و هست. عمارت فردریک کبیر، و آسیای جنب آن، محل توجه سیاحان است.

ولتر علیه ما علیه، در آن عمارت، اطاق مخصوص داشته است که به اسم او معرفی می‌شود. آسیای پیرزن، کنار آن عمارت باقی است، و نگاهداری می‌شود.

حکایت آن آسیا شبیه است بر حکایت پیرزن و همسایگی طاق کسری. بعد از سه روز، شاه به کارلسباد تشریف فرما شدند... روزها با اتابک بودم...»

مرحوم هدایت در مورد آسیا و انتساب آن به یک پیرزن اندکی تغافل داشته؛ زیرا این آسیا متعلق به پیرمردی بوده نه پیرزنی، هر چند به هر حال هر پیرمردی در کنار خود پیرزنی هم دارد.

فردریک می‌خواسته آسیا را ضمیمه کاخ کند، ولی آسیابان از فروش آن خودداری کرده، فردریک صدراعظم را واسطه کرده، باز هم آسیابان نفروخته، و وقتی شاه پیغام داده که می‌تواند آن را به زور بستاند، پیرمرد آسیابان در کمال سادگی گفته است: نه، آخر، برلن، قاضی دارد. یعنی من به قاضی شکایت خواهم کرد.

فردریک به فکر فرو رفت، و چند بار با خود گفت:

- آری، برلن قاضی دارد.

پس آسیا هم چنان ماند، و تا امروز محل بازدید کنندگان است که نماد و سمبل عدالت را درین پدیده از تاریخ به عیان و مجسم می‌بینند - و یکی از بینندگان آن نیز صد سال پیش، مظفرالدین شاه پادشاه ایران بوده است.

حدس شما چیست؟ آیا وقتی به مظفرالدین شاه حکایت آسیای پیرمرد را گفته‌اند - و او لایذ داستان خانه پیرزن و کاخ انوشیروان ساسانی را هم در کتابها خوانده و از این و آن شنیده بوده است - به خاطرش چه می‌گذشته؟

من می‌دانم که علل پیدایش مشروطه ایران یکی و دو تا نیست، از تحولات بزرگ عالم گرفته تا فشار همسایگان، و

مهدیخان ملک زاده پسر ملک المتکلمین - که هفت دوره از بم وکیل شده بود.

آنها که کمتر به آن دو خانواده بستگی داشتند عبارت بودند از بحر العلوم و عطاءالملک روحی و هاشمی کرمانی و دکتر بقائی کرمانی و مهندس رضوی و ناظرزاده و محمود دبستانی و یکی دو تن دیگر که - آن طور که من نوشته بودم - «اینها هم روزی که انتخاب می شدند از طرف یکی از این خانواده ها» نعل شده بودند - منتهی برخی - زرنگی کرده - نعل ها را پراندند...»^۵

حالا که شما دوره روزنامه کوکب دری^۶ ناظم الاسلام بزرگترین طرفدار مشروطه را در پیش دارید، لابد میل دارید بدانید که ناظم الاسلام و خانواده اش، بعد از مشروطه در چه حال و هوایی بوده اند؟

در خاطرات جمعه پنجم ذی قعدة ۱۳۲۴ هـ / ۲۲ دسامبر ۱۹۰۶ م ناظم الاسلام می نویسد. «... امروز تلگرافی از کرمان رسید که فرمانفرما، ده هزار تومان به بانک ملی داده است و مطالبه نظامنامه انتخابات را نموده، و مجلس نظار هم تشکیل گردیده. اختلافی هم میان علماء در مساله انتخاب وکیل خود نزاع و اختلاف پدید آمده است.

امروز مجیر دیوان پیشکار فرمانفرما عبدالحسین میرزا آمد نزد داعی و گفت:

- شاهزاده فرمانفرما تلگرافی حضوراً به توسط من به شما مخابره کرده است. صورت تلگراف را ارائه داد. حاصل آن که: مجیر دیوان، به ناظم الاسلام بگوید: آقا میرزا محمود - مجتهد کرمان - اصرار دارد مجدداً اسلام را وکیل نماید، و مناسب، این است اسبابی فراهم آورم که شما هم وکیل شوید.

بنده (ناظم الاسلام) جواب دادم: اولاً من نزدیک به بیست سال است که از کرمان بیرون آمده ام و از امور کرمان اطلاعی ندارم، ثانیاً این که انتخاب و وکالت باید از روی واقع و صحت باشد - نه اسباب چینی شما. به حضرت والا تلگراف کنید: از محبت شما ممنون شدم - ولی وکالت را قبول نمی کنم. اگر مردم راضی باشند و شما هم مایل باشید - برادرم شمس الحکماء را وکیل کنید - که هم برای خدمت به ملت خوب است، و هم زیان خارجه را می داند، و هم ضمناً دیدنی از من می کند»

و البته شمس الحکماء - یک دوره به وکالت کرمان به تهران آمد - و چنان می نماید که بعد از آن به دلائلی هر دو برادر به کرمان بازگشتند و با خود گفته اند:

- سر همانجا نه که باده خورده ای.^۷

اما داستان یادداشت های ناظم الاسلام: جلد اول و دوم یادداشت های ناظم الاسلام، یک بار توسط خود او در حیات خودش به چاپ سنگی رسیده است، و همین دو جلد را یک بار مرحوم هاشمی کرمانی توسط انتشارات ابن سینا به چاپ سربی رسانده بود، با شرح های جامعی از - ناظم الاسلام در مقدمه آن.

به سال ۱۳۴۹ ش / ۱۹۷۰ م آقای ناظم زاده شماعی نوه ناظم الاسلام - که در لغت نامه دهخدا جزء مصححین و هم چنین معلم مدرسه هم بود - یک روز آمد پیش من، و دسته بزرگی یادداشت ها را پیش من گذاشت و گفت:

- این یادداشت ها، دنباله یادداشت های جد ما ناظم الاسلام است که سالها در اختیار مرحوم سید محمد هاشمی بود - و ظاهراً خود ناظم الاسلام به او سپرده بوده که به موقع چاپ کند - اما مرحوم هاشمی به علت گرفتاری های گوناگونی که داشت به این امر توفیق نیافت.

در این اواخر که هاشمی احساس ضعف و فتور می کرد، یک روز ناظم زاده شماعی را پیش خود خواسته و گفته بود: اینها امانت است از جد شما، اینک به شما باز می گردانم. خودتان دانید. ولی چون دکتر باستانی پاریزی همین روزها تاریخ

کرمان را چاپ کرده است - می‌توانید ببرید به ایشان بدهید - شاید وسائل چاپ آنها را فراهم کند.

ناظم‌زاده یادداشتها را به من سپرد و چند شبی هم پیش من بود. اتفاقاً همان روزها ابلاغ فرصت مطالعاتی من برای سفر به پاریس توسط مرحوم دکتر سیاسی به امضاء رسید. بالتبقیه ناظم‌زاده را خواستم و گفتم:

من باید به پاریس بروم و بیش از یک سال آنجا خواهم بود. این یادداشتها که روزانه است در حکم جواهر است. آنها را ببر به بنیاد فرهنگ خدمت آقای دکتر خانلری، احتمالاً چاپ خواهند کرد، و شاید یک حق‌التالیفی هم به تو بدهند. من به پاریس رفتم، بعدها، در پاریس نسخه چاپ شده آن را دیدم - و شرحی نیز برای مجله سخن از پاریس در باب همین کتاب نوشتم.^۸

معلوم شد که ناظم‌زاده یادداشتها را برده به بنیاد فرهنگ و بدون آنکه به دست دکتر خانلری برسد - مرحوم سعیدی سیرجانی همشهری نامدار ما به اهمیت آن یادداشتها پی برده و آنها را یکجا چاپ کرده است. در این یادداشتها، نکات جالبی در مورد یوم‌التوب، در باره بعضی شخصیت‌ها، در باره مرحوم سید جمال اصفهانی و کشته شدن او، و وارث او، در باره بسیاری مسائل دیگر هست که به عنوان جلد سوم کتاب به چاپ رسیده است.

چنان می‌نماید که بعد از فتح تهران توسط مجاهدین بختیاری و گیلانی، و مسائلی که بین مجاهدین آذربایجان و تهران پیش آمد - ناظم‌الاسلام دیگر محلی از اعراب نداشت و توقف خود را در تهران بی‌حاصل و بی‌نتیجه می‌دید. در مورد رکن چهارم مشروطه که جرائد باشند - چنانکه گفتم باز کرمانیان در این راه بسیار کوشیده‌اند - و من در مقاله‌ای که تحت عنوان «کرمانیان جریده نگار» در نشریه فرهنگ کرمان پنجاه سال پیش نوشته‌ام به تفصیل در باب یکایک آنها توضیح داده‌ام.

اینک خشنودم که دانشگاه تهران، یکی از جرائد آن روزگار را که کوکب درّی (ستاره درخشان) بوده باشد، و توسط مرحوم ناظم‌الاسلام کرمانی تحریر می‌شده است - به دلیل اینکه نسخ آن به کلی نایاب بود - تقریباً به صورت کامل تجدید چاپ، و به همت آقای دکتر غلامحسین زرگری نژاد، مدیر محترم گروه تاریخ دانشکده ادبیات به توزیع رسانده است. کوکب درّی در ابتدا کوکب درّی ناصری نام داشته - در ۱۳۲۳ هجری / ۱۹۰۵ م تأسیس شده، به نام نوروز، و از سال سوم به نام کوکب درّی تجدید نام یافته، و شماره اول آن به تاریخ یکشنبه ۲۵ محرم ۱۳۲۵ هـ / مطابق دهم ماه مارس فرنگی ۱۹۰۷ به چاپ رسیده، و اعلام کرده که «در سال چهارم نمره طبع و توزیع می‌شود، و قیمت تک نمره با چهل نمره مساوی است، و اشتراک طهران دو تومان و سایر ولایات بیست و پنج هزار، و در روسیه پنج منات، و تمام اقطار خارجه ۱۳ فرانک - و قیمت اعلانات سطری یک قران است»

میرزا محمد ناظم کرمانی از پیش از قدمان عالم مطبوعات، و مدتها همراه و یار و یاور آقا سید محمد طباطبایی آزادی خواه بوده و مدرسه او را که به نام اسلام شهرت داشته اداره می‌کرده، و به همین سبب به ناظم‌الاسلام ملقب شده است.^۹ شرح حال مرحوم ناظم‌الاسلام را مرحوم سید محمد هاشمی در مقدمه‌ای بر دو جلد اول تاریخ بیداری چاپ خودشان به تفصیل نوشته‌اند و مرحوم سعیدی سیرجانی نیز آن را نقل کرده، ناظم‌الاسلام در ۱۲۸۰ هـ / ۱۸۶۳ م در کرمان متولد شد و با میرزا آقا خان بردسیری در ۲۸ سالگی به تهران مهاجرت کرد، و در مجلس درس میرزای جلوه و سید شهاب الدین شیرازی به تحصیل حکمت الهی پرداخت و بعد از واقعه رژی در زمره طلاب آزادی خواه درآمد.

بعد از استقرار مشروطه، باز به کرمان بازگشت و در همان شهر تا سال ۱۳۳۷ هـ / ۱۹۱۹ م زندگی می‌کرد، و پس از مرگ، در مزار سید علویه کرمان مدفون گردید.

باستانی پاریزی

پی‌نوشت‌ها

۱. خاطرات و خطرات، ص ۱۱۳
۲. تلاش آزادی، ص ۵۷۴
۳. Sans soucie یعنی بدون غم و در واقع ترجمه آن می‌شود: شادیاخ که یکی از کاخهای طاهریان بوده است در نیشابور.
۴. آسیای هفت سنگ، ص ۲۴۰
۵. تلاش آزادی، ص ۲۱۶
۶. الله نور السموات و الارض، مثل نوره کمشکوه فیها مصباح - المصباح فی زجاجه - کائنها کوکب دری یوقد من شجره مبارکه زیتونه... الخ (آیه ۳۵ از سوره نور) (خدا نور آسمان؟؟ و زمین است - مثل نورش چون چراغدانی است که در آن باشد چراغی، و آن چراغ باشد در آبگینه - که آن آبگینه گویا باشد ستاره درخشان، که برافروخته می‌شود از درخت با برکت زیتون...) پ
۷. خاندان اینها بیشتر از طب سر رشته داشتند شمس الحکما برادر ناظم الاسلام نسخه می‌داد و برادر دیگرشان خازن الاطباء دارو خانه داشت و نسخه می‌پیچید (تلاش آزادی ص ۲۱۰).
۸. سخن، دوره ۲۱ ص ۱۶۵.
۹. مدرسه اسلام، در خیابان حافظ (شاپور سابق) تقاطع بوذرجمهری و شاپور، در یک کوچه دو متری، پشت خانه شعبان جعفری (بی‌مخ) قرار داشته است.